

خط و زبان و آثار کتیبه دار در گیلان قرون نهم و هشتم پیش از میلاد

رسول بشاش کشرق*

* عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها، و متون

چکیده

به دست آمدن دستواره مفرغی کتیبه‌دار اورارتوئی طول تالش گیلان طی حفاریهای باستان‌شناسی سال ۱۳۸۰ توسط محمد رضا خلعتبری و توجه به مهرهای کتیبه‌دار با خط آشوری نو کشف شده در کاوش تپه مارلیک در سال ۴۱-۱۳۴۰ توسط عزت‌الله نگهبان و قرائت‌های ارائه شده از نوشته‌های روی آنها توسط جرج کامرون و آی. جی گلب و نیز دو مورد یراق اسب کتیبه‌دار اورارتوئی به دست آمده از املش مربوط به پادشاهان اورارتوئی به نام‌های منوآ (۸۱۰-۷۸۱ ق.م.) و آرگیشتی اول (۷۸۱-۷۶۰ ق.م.) موجب گردید که نگارنده با در دست بودن اسناد مکتوب مربوط به قرون نهم و هشتم پ.م. و نقل قول‌های تاریخی راجع به مهاجرت و استقرار اقوام هند و ایرانی از جمله کاسی-ها، کادوسی‌ها و گیل‌ها در شمال ایران و نیز شاهک‌نشین آندو، مانا، زاموا، پارسوا، گیلزان در شمال و شمال غرب ایران که در کتیبه‌های آشوری و اورارتوئی به آنها اشاره شده که بعدها با اتحادشان دولت ماد را تشکیل می‌دهند؛ چنین بیان نمایم که: با توجه به عدم ارائه کمترین اثر مکتوب به خط و زبان بومی مستقل، این اقوام چه قبل از اتحاد و تشکیل حکومت ماد، در حکومت‌های محلی خود طی قرن‌های (۹ و ۸ ق.م.) و چه پس از اتحاد، علیرغم داشتن هویت هند و ایرانی، باز هم به خط و زبان‌های آرامی و آشوری کتیبه به دست داده‌اند. لذا با توجه به اینکه اقوام و شاهک‌نشینان فوق در مقاطع تاریخی ذکر شده از اقوام هند و ایرانی‌اند و بنا بر اظهار نظر زبان و گویش‌شناسان، گویش‌های امروزی تاتی، طالشی، گیلکی، مازندرانی و سمنانی با گویش شه‌میرزادی بازمانده همان زبان‌ها و بطور مشخص‌تر زبان مادی-اند. پس نگارنده در این مقاله چنین اظهار می‌نماید که: نه مادها تا قبل از تأسیس دولت ماد، و نه اقوام هند و ایرانی قرون نهم و هشتم پ.م. که بعدها دولت ماد را تشکیل داده‌اند، دارای خط خاص و مستقلی نبوده و جهت مبادلات و ارتباطات خود ناگزیر به استفاده از خط و زبان‌های دولت‌های مقتدر زمان خود از جمله آشور و اورارتو بوده‌اند.

واژگان کلیدی: کتیبه، خط میخی، زبانهای باستانی، آشوری، اورارتوئی، ماد، اقوام کهن شمال و شمال غرب ایران.

درآمد

باستان‌شناسی تول تالش به سرپرستی محمدرضا خلعتبری و قرائت کتیبه آن (بشاش، ۱۳۸۳: ۸۹-۸۵؛ رزمجو، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۱) موجب گردید تا با توجه به همه آثار مکتوب به دست آمده

کشف دستبند مفرغی کتیبه دار (تصویر ۱ و تصویر رنگی ۸) حفاریهای منطقه تول تالش در سال ۱۳۸۴ توسط هیأت کاوش

ومکانی مورد بحث ما به شمار می‌آیند که، متأسفانه برای اظهار نظر قطعی در مورد زبان و خط رایج آن دوره در این منطقه کفایت نمی‌کند؛ هر چند که با استناد به همین اسناد کتیبه دار بسیار اندک، با کمک شواهد وقراین دیگر که به دنبال خواهد آمد می‌توان به نتایج نسبتاً روشن و قانع کننده ای نیز رسید.

می‌دانیم که زبانهای ایرانی را از لحاظ تاریخی به سه دوره کهن، میانه و نو تقسیم کرده اند. در منطقه گیلان و مازندران متأسفانه تا کنون از زبانهای ایرانی دوره کهن مثل زبان فارسی باستان و اوستایی یا مادی سند نوشته داری به دست نیامده است، تنها نوشته به دست آمده از دوره مادی تکه ای نقره ای است با بخش هایی از خط میخی که از نوشیجان به دست آمده است و شناسایی نوع خط میخی و زبان آن بنا به گفته اشمیت، مشخص نیست (Schmitt, 1993: 458). و از زبانهای دوره میانه ایرانی همچون زبانهای پهلوی اشکانی یا پهلوی ساسانی بجز سکه های مربوط به حکومت‌های مرکزی یا محلی آثار نوشته دار دیگری در دست نیست. لیکن آنچه که هم اکنون در این خطه از سرزمین ایران یعنی گیلان و مازندران از لحاظ زبان و خط مطرح و آشکار است، زبان یا بهتر است بگوییم گویش‌های نو زبان‌های دوره جدید ایرانی است. اُرانسکی اظهار می‌دارد: این گویش‌ها که از نظر گیگر (Geiger) جزو گروه گویش‌های دریای خزر محسوب می‌شوند عبارتند از: تاتی، طالشی، گیلکی، مازندرانی و سمنانی با گویش شه‌میرزادی (اُرانسکی، ۱۳۵۸: ۳۱۷). از دوره میانه این گویش‌ها بطور مستند و یقین اثری به ما نرسیده است لیکن، مرحله کهن این گویش‌ها بخصوص گویش‌های فعلی تاتی، طالشی، گیلکی و مازندرانی را بنا بر اصول زبان‌شناسی تطبیقی (اُرانسکی، ۱۳۵۸: ۳۳۰-۳۴۱)، مربوط به زبان مادی که شعبه ای از همان زبان هندواروپایی یعنی هندوایرانی اند و در اوایل هزاره اول قبل از میلاد از سمت قفقاز و ماوراءالنهر وارد ایران شده اند، می‌دانند. این تاریخ دقیقاً با زمان اشیاء کتیبه دار به دست آمده از حفاریهای باستان‌شناسی منطقه گیلان مطابقت می‌کند. این اشیاء عبارتند از: دو عدد مهر استوانه ای کتیبه دار مارلیک، یک عدد دستبند مفرغی تول تالش و دو قطعه زین‌افزار یراق اسب باخط اورارتویی (گیرشمن، ۱۳۷۱:

مربوط به قرون اولیه هزاره اول پیش از میلاد چه در حفاریهای باستان‌شناسی مجاز و چه حفاریهای غیر مجاز و نیز نظریه های زبان‌شناسی به دست داده شده بر مبنای متون تاریخی و زبان و گویش‌های موجود، نگاهی مستند به چگونگی خط و زبان اقوام موجود در خطه گیلان و مازندران در سده های هشتم و نهم قبل از میلاد داشته باشیم.

زبان بومی این خطه از سرزمین ایران در مقطع زمانی قرنهای نهم و هشتم قبل از میلاد برای ما مسلم و مسجل نیست. بنا برنظریه مهاجرت اقوام هند و اروپایی، نظر غالب این است که ساکنان این مناطق شاخه‌ای از اقوام هند و اروپایی یعنی هند و ایرانی یا آریایی بوده اند و زبان آنها نیز شعبه ای از همین زبان بوده است (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۹۱-۹۰) لیکن، با توجه به بدست نیامدن مدارک مکتوب کافی متأسفانه این نظر در حد یک فرضیه باقی می‌ماند. هر چند که اقوام ساکن در این مناطق در دوره های تاریخی ایران از جمله دوره های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی می‌توانند فرضیه فوق را قوت بخشند (اُرانسکی، ۱۳۵۸: ۳۳۰؛ دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۵۶). اما به هر حال به دست نیامدن سند مکتوب از دوره های قبل، حتی از دوره خود ماد در خطه شمال- مگر چند مورد مطرح شده در این بحث- هنوز چند و چون خط و زبان بومی آن را در آن مقطع تاریخی در ابهام نگاه داشته است. البته تنها اسناد مکتوب که در باره این مناطق و مردمانش ساکت نمانده و خبر داده اند اسناد آشوری قرون نهم و هشتم قبل از میلادند که در اثر منازعات سیاسی و تحولات نظامی فرمانروایان خود با رقبای هم سنگشان مانند اورارتوها و ماناها، وارد سرزمین هایی در شمال و شمال غرب ایران شده اند. یکی از این مناطق یا دولت شهرهای تسخیر شده توسط آشوری‌ها و احتمالاً اورارتوها شاهک نشین اندیو (Andiu) واقع در گیلان است که در زمان فرمانروایی شلمنصر سوم (۸۲۴-۸۵۷ ق.م.) به بعد تا زمان ادادنراری (۷۸۲-۸۱۲ ق.م.) مورد تجاوز و تعدی واقع شده است (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۱۶۲-۱۶۱). کتیبه های به دست آمده از حفاریهای مارلیک (Negahban, 1996: 211-212)، تول تالش (خلعتبری، ۱۳۸۳: ۹۷-۸۳)، املش (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۳۸) به خط آشوری و اورارتویی، تنها آثار مکتوب به دست آمده در مقطع زمانی

های جنوب غربی دریای خزر» (فهیمی، ۱۳۷۹: ۳۲۲-۳۳۲) صورت پذیرفت و در کتابی با عنوان «فرهنگ عصر آهن در کرانه های جنوب غربی دریای خزر» به چاپ رسید (فهیمی، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

1-d Anu/Ea naidu/nadu
2-i-li ina
3-Bit bār-u/ašaridu

ترجمه:

۱- خدای آنو یا آ آی والامقام

۲- خدای من در

۳- بیت بارو (معبد خدای بزرگ) یا (معبد قربانی)

بنا براین، مهر استوانه ای کتیبه دار دوّم باید به کاهن معبد بزرگ یا معبد قربانی، مربوط به خدای آنو، خدای آسمانها یا نماینده زمینی اش، خدای آ آی یعنی خدای آفرینش، یا خدای آبهای شیرین و نیز خدای خرد تعلق داشته باشد. بیت بارو Bit bāru به معنی "معبد قربانی" هم هست که نگارنده آن را در این مقاله پیشنهاد می کند.

سند کتیبه دار دیگری که به خاطر مشخص بودن مضمون و دوره کتیبه و نام کنده شده روی آن، از اهمیت ویژه ای برخوردار است، دستواره ایست که در نخستین فصل کاوش های باستان‌شناسی تول تالش در سال ۱۳۸۱ توسط محمّد رضا خلعتبری به دست آمده است (تصویر ۱ و تصویر رنگی ۸). هر چند که شرایط محیطی درون گور و گذشت زمان حدود سه هزار سال تأثیر نامطلوبی روی این دستواره مفرغی گذاشته است، لیکن هنوز اشکال تزینی سطح رویی و نوشته های سطح درونی آن با ذره بین به وضوح دیده می شوند. کتیبه در سطح درونی دستبند، درهشت هجا، با کسرابتدای هجای (ar) و علامت میخ عمودی شناسه نام مردها، همانگونه که در زیرملاحظه می شود، با علامت میخ های کوتاه و ریزی، نقر شده است:  همانطوریکه در استنساخ متن ملاحظه می شود، علامت هجای (ar) و شناسه نام مردها، در ابتدای خط ناقص است. محل شکستگی به هرعلتی که بوده، در فاصله هجاهای سوّم و چهارم قرار دارد. لازم به توضیح است که در مقاله قبل علیرغم ذکر محل شکستگی دستبند در فاصله دو هجای سوّم و چهارم، متأسفانه در ارائه طرح استنساخ کتیبه، محل شکستگی را بین دو

۳۸). در حفاریهای تپه مارلیک یا چراغعلی تپه، در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۴۱ که توسط عزت‌الله نگهبان انجام پذیرفت و منجر به کشف اشیاء ارزشمند و معتناهی از جمله جامهای طلا، نقره و مفرغ و ظروف سفالین و مجسمه های فلزی و سفالین، زیورآلات و ابزار و ادوات مفرغی و غیره گردید، تعدادی مهر استوانه‌ای نیز به دست آمد که دو قطعه از آنها نوشته شده به خط آشوری اند (تصویر ۲). یکی از این دو مهر متأسفانه بسیار آسیب دیده (طرح ۱) و از کتیبه آن بنا بر استنساخ داده شده در پرانتز فقط دو علامت میخ، اولی شناسه میخ عمودی (𐎶) در سطر اول که در مقابل اسامی مردها می آید و دوّمی شناسه نام خدایان که در مقابل نام خدایان آورده می شود (𐎶)، به وضوح باقی مانده اند و بقیه هجاها نامشخص اند (Negahban, 1996: 218).

مهر استوانه‌ای دوّم، صرف نظر از شکستگی های ایجاد شده در آن (طرح ۲)، بنا بر استنساخ داده شده، علیرغم قرائت های پیشنهاد شده قبل (Negahban, 1996: 211-212) دارای یک مضمون روشن است. این مهر نخست توسط جرج کامرون، چنین خوانده شد:

1-possibly =^dnin-[jib
2-possibly = i li [su]
3-possibly = u(?) -hu(?) [...]

و ترجمه آنرا نیز با احتمال، چنین پیشنهاد می کند: به خدای نینورتا...

می نویسد: خدای نینورتا، بیشتر از آن که آشوری باشد، یک خدای بابلی است (Negahban, 1996: 218).


و نیز گلب (I. J. Gelb) از دانشگاه شیکاگو این کتیبه را چنین می خواند:

1-d M?x (lords like GIN)
2-I? li?s u?
3-E d x

و چنین ترجمه می کند: اداد؟ X ایلی سو معبد خدا ؟ X (Negahban, 1996: 212) و زمان آن را دوره آشوری میانه و احتمالاً دیرتر از زمان حکومت اداد نیراری نمی داند. جرج کامرون نیز تاریخ آن را از زمان اداد نیراری و یا تیگلات پیلسر اول، دیرتر نمی داند.

قرائت پیشنهاد شده توسط نگارنده، در واقع به دنبال چاپ مقاله ای در مجله ی اثر با عنوان «معماری عصر آهن در کرانه

از میلاد، اقوام و جماعتی که با نامهای مختلف کاسپی‌ها، کادوسی‌ها، امردها، گیل‌ها، آمورها و غیره در این مناطق مستقر بوده‌اند، دارای زبان و گویش‌های هند و ایرانی بوده، اما از خط بی بهره بوده‌اند. این اقوام به نظر می‌آید در صورت نیاز از خطوط سامی، آرامی و انواع خط میخی بین‌النهرینی همچون آشوری، استفاده کرده‌اند. امکان استفاده از خط آشوری را اشمیت نیز پیشتر اظهار کرده است (Schmitt, 1993: 458). این امر را همین چند نمونه شیء کتیبه‌دار مورد بحث ما که به خط میخی آشوری نو یا شعبه‌ای از همین خط یعنی خط اورارتویی و نیز خط آرامی منقور بر استل بوکان که در سال ۱۳۶۴ توسط اسماعیل یغمایی کشف شد (یغمایی، ۱۳۶۴: ۶؛ بشاش، ۱۳۷۵: ۲۳-۳۹) و همه آنها به قرون هشتم و نهم قبل از میلاد مربوط می‌شوند، می‌توانند تأیید نمایند. همین وضعیت در زمان مادها نیز همچنان ادامه داشته است و این اقوام نیز تا قبل از تشکیل حکومت واحد بدون خط و کتابت بومی بوده‌اند. از دوره کهن زبان اقوام مادی که در سرزمین گیلان و مازندران کنونی می‌زیسته‌اند، متأسفانه به همان دلیل بی بهره‌گی از خط و کتابت تا کنون سند مکتوبی به دست نیامده است و به دست نخواهد آمد. در مرحله میانه زبان‌های ایرانی نیز این زبان در این خطه به دلیل عدم نگارش بومی، به جز سکه‌ها و مهرهای دوره‌های اشکانی و ساسانی، سند مکتوبی خاص زبان مادی به دست نمی‌دهد. لیکن در دوره جدید بنا بر اظهار نظر دیاکونوف و اُرانسکی وجود گویش‌های تاتی، تالشی، گیلکی، مازندرانی و غیره (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۹۰؛ اُرانسکی، ۱۳۵۸: ۳۳۰) در واقع دلیل متقن و محکمی بر وجود و تحول و تطوّر آن زبان کهن خاموش بی خط و نگارش بومی، یعنی زبان مادی در این خطه از سرزمین ایران است.

هجای چهارم و پنجم نشان داده‌ام که بدین وسیله در این مقاله اصلاح می‌شود. بخش پایین هجای پنجم نیز در محل پوسیدگی از بین رفته اما قابل رویت است. بالاخره هجای هشتم یا آخرین هجا، که چیزی از آن در محل ایجاد سوراخ، به جز اثر سه علامت میخ افقی، یعنی علامت میخ بالایی عقب‌تر از میخ پایینی بشکل:  به جای نمانده است. به هر حال به راحتی قابل تشخیص نیست، مگر اینکه هجایی برایش پیشنهاد شود (طرح ۳).

<^la>r-giš-ti-ni-še uš-tú-<ú>-še

ترجمه: "هدیه آرگیشتی".

لازم به ذکر است که ساخت نحوی این عبارت دقیقاً قابل تطبیق

و مقایسه با ساخت جمله:

^dHaldi-ni-še ^{LU}IR-še

به معنی: خدمتگزار خالدی است (Konig, 1955: 185).

در میان کتیبه‌ای کوچکتر آرگیشتی اول دو کتیبه با مضامین:

NIG ^lAr-gi-iš-ti-e

NIG ^lAr-gi-iš-ti-[e]

به معنی: "تقدیم به آرگیشتی"، در حالت به اصطلاح برای

(Dative) به ترتیب روی یک جام برنز و یک زره، از مکان

باستانی کارمیر بلور (Karmir Blur) به دست آمده‌اند و

قبلاً توسط پیوتروفسکی (Piotrowski) و ملیکیشویلی

(Melikishvili) قرائت شده‌اند (Konig, 1955: 114). آنچه

که از اسناد نوشتاری هزاره اول پیش از میلاد ایران، مربوط به

سرزمین گیلان و مازندران تا بحال به دست آمده است، هرچند

به تعداد اندک و ناچیز اما با همین تعداد کم هم می‌توان چنین

نتیجه گرفت که هنگام مهاجرت آریاها در اوایل هزاره اول قبل

منابع

الف) فارسی

دیاکونوف، میخائیل، م.، ۱۳۵۷، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام.

اُرانسکی، ای. م.، ۱۳۵۸، فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام.

کوشش محمد رضا خلعتبری، نشر میراث فرهنگی استان گیلان، پژوهشگاه.

رزمجو، شاهرخ، ۱۳۸۳، یک دستبند مفرغین با نوشته اورارتویی از تول تالش گیلان، کاوشهای باستانشناسی در محوطه های باستانی تول تالش گیلان، به کوشش محمد رضا خلعتبری، نشر میراث فرهنگی استان گیلان، پژوهشگاه.

لومر، آندره، ۱۳۷۷، کشف کتیبه به زبان آرامی مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد در بوکان، ترجمه رسول بشاش، مجله اثر، شماره ۲۹-۳۰، صص ۱۱۷-۱۰۹.

یغمایی، اسماعیل، ۱۳۶۴، کشف معبد سه هزار ساله در بوکان، روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۱ اسفند ماه (صفحه فرهنگی).

Konig, F. W., 1955, *Handbuch der Chaldischen Inschriften Granz.*

Negahban, E. O., 1996, *Marlik (The Complete Excavation Report)*, Vol. 1, University of Pennsylvania, Philadelphia.

فهمی، سید حمید، ۱۳۷۹، معماری عصر آهن، مجله اثر، شماره ۳۱-۳۲، صص ۳۲۲-۳۳۲.

_____، ۱۳۸۱، فرهنگ عصر آهن در کرانه های جنوب غربی دریای خزر، تهران، انتشارات سمیرا.

گیرشمن، رمان، ۱۳۷۱، هنرایران، عیسی بهنام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

بشاش، رسول، ۱۳۷۵، قرائت کامل کتیبه بوکان، مجموعه مقالات اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون کهن، شیراز.

_____، ۱۳۸۳، قرائت کتیبه دستواره مفرغی تول تالش، کاوش های باستان شناسی محوطه های باستانی تول تالش گیلان، به

(ب) غیرفارسی

Schmitt R., 1993, *Cuneiform Script, Encyclopaedia Iranica*, Yarshater, E., (ed.), Costa Mesa, Vol. VI.

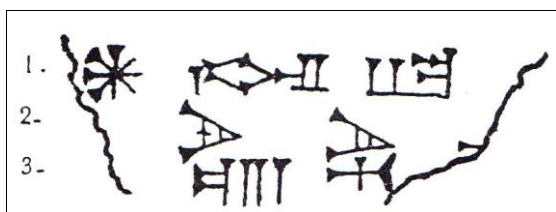
تصاویر



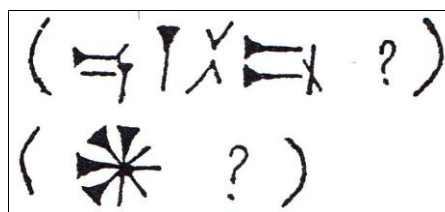
تصویر ۱: تصویر دستبند مفرغی طول تالش.



تصویر ۲: مهرهای استوانه‌ای به دست آمده از مارلیک (Negahban, 1996).



طرح ۲: کتیبه منقور بر مهر استوانه‌ای دوم از مارلیک.
(Negahban, 1996)



طرح ۱: کتیبه منقور بر مهر استوانه‌ای اول از مارلیک
(Negahban, 1996).



طرح ۳: استنساخ کتیبه دستبند طول تالش.

Archive of SID